



مانده مرتضوی / نویسنده و روزنامه‌نگار

اودر باره نقش نویسندگان زن در حوزه داستان نویسی های رئالیست ایرانی نوشته است

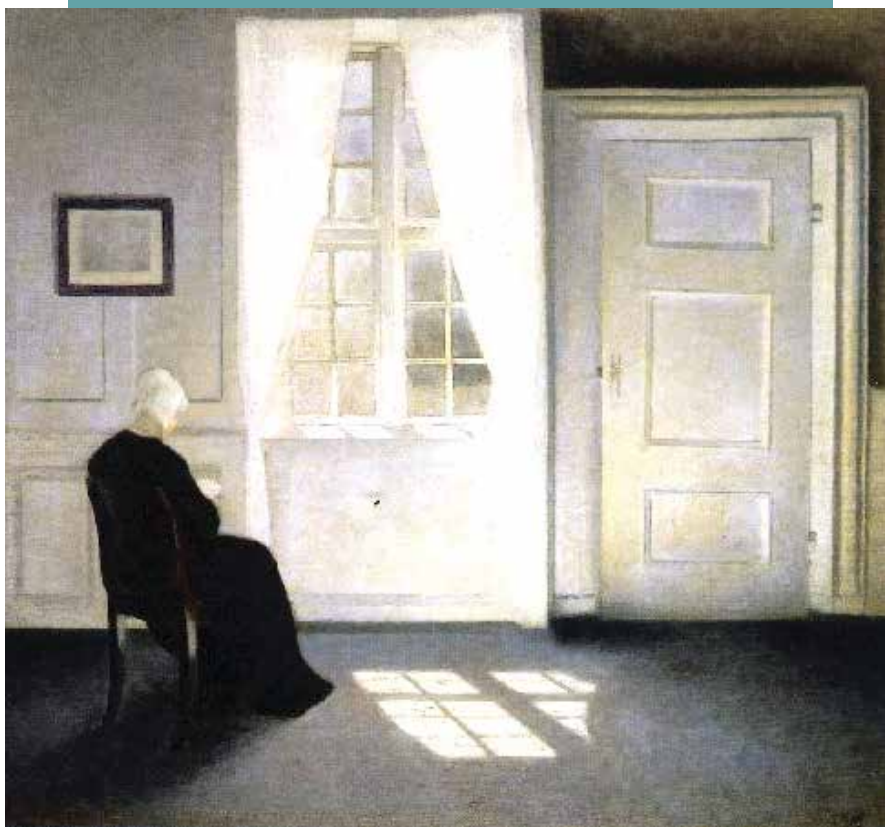
طعم گسِ رئالیسم

در آستانه صدسالگی رمان فارسی هستیم. سهم بزرگی از رمان‌های ایرانی همیشه به رئالیسم و ادبیات واقع‌گرا اختصاص داشته است و نویسندگان ایرانی در گذر زمان بخشی از تاریخ زمانه‌شان را نیز در آثار خود منعکس می‌کردند. رئالیسم در ادبیات نوشتن همان چیزی است که در جامعه، زندگی روزانه و در معیشت اکثریت مردم اتفاق می‌افتد و بنابر دغدغه نویسنده که می‌تواند سیاسی، مذهبی، اجتماعی یا اقتصادی و فرهنگی باشد، بخشی از مسائل معاصر مؤلف در اثر پررنگ‌تر می‌شود و هر قدر قدرت مؤلف در بیان واقعیت‌های زندگی جامعه و تشریح و تجسم آنها بیشتر باشد اثر به واقعیت جامعه نزدیک‌تر خواهد بود و می‌تواند در گذر زمان به بخشی از تاریخ معاصر تبدیل شود.

برخی از نویسندگان مانند علی اشرف درویشیان نسبت به مسائل سیاسی و اجتماعی زمانه خود حساسیت ویژه‌ای داشته‌اند. آثار سیاسی درویشیان در طبقه‌بندی داستان‌هایی با محوریت چپ و نگاه مارکسیستی قرار می‌گیرد. برخی مصداق‌های اینگونه آثار عبارتند از: «سپیده دم ایرانی» به روایت امیرحسن چهل تن، «مدار صفر درجه» احمد محمود و «کلیدر» محمود دولت‌آبادی و «سال‌های ابری» از درویشیان. اما این میان سهم نویسندگان زن در ادبیات واقع‌گرا کجاست؟ آیا مسائلی که زنان رئالیست در رمان‌ها و آثار داستانی خود به آن اشاره کرده‌اند، با نویسندگان مرد هم‌دوره خود هم‌عرض و در یک راستا است؟ چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی این میان وجود دارد؟ سیمین دانشور اولین نویسنده زنی است که به‌صورت حرفه‌ای داستان و رمان نوشت و رمان «سووشون» آغازگر فصلی تازه در ادبیات ایران است. در این رمان هم به مانند دیگر آثار واقع‌گرای ادبیات داستانی، تاریخ‌روایی مشخصی وجود دارد-رمان در زمان جنگ جهانی دوم می‌گذرد- و همچنین جغرافیای خاصی برای بیان حوادث و پیشبرد روند داستان. اما آن چیزی که این میان بیشتر به چشم می‌آید نگاه ویژه دانشور به شخصیت زن است. در واقع آن چیزی که آثار زنان رئالیست را از مردان متمایز می‌کند توجه به جنس خود است. دانشور در «سووشون» نگاه سنتی به زن را از بین می‌برد و چهره‌ای نواز زن در ادبیات ترسیم می‌کند. شخصیتی مبارز، چندوجهی و هدفمند که با چهره منفعل همیشگی خود در ادبیات داستانی فاصله زیادی دارد.

کاراکتر «زری» نمادی از زن ایرانی است در دوره‌ای خاص؛ زنی که انتظار می‌رود در برابر مسائل آنگونه استقامت و پایداری نشان دهد و نه زنی که اغلب در چنین برهه‌های حساس تاریخی تنها به‌عنوان مظلوم و ستم‌دیده از آن یاد بشود. زری در این رمان و جهان‌واره‌ای که در آن تعبیه شده است؛ سفری درونی دارد که به آگاهی می‌انجامد و او را از حاشیه‌ای که همواره جامعه نسبت به او تحمیل کرده، به میان ماجراها می‌راند.

دانشور این نگاه را در داستان‌های کوتاه خود نیز داشته است و همچنین در برخی از داستان‌هایش به جنبه‌های منفی غرب و مصرف‌گرایی و تأثیر آن بر زنان طبقه متوسط جامعه پرداخته. گفتنی است که دغدغه‌های سیاسی زنان داستانی دانشور در آثار متأخرش افزایش می‌یابد. حال آنچه واقعیت دارد این است که نوشتن هر دو جنس به نحوی به تجربه زیستی‌شان بازمی‌گردد و بنابراین هر جنس نگاه خودش را به جهان‌واره داستانی خود دارد. اما با این حال همواره این‌گویی معنایی برای نویسندگان زن وجود داشته است و اخیراً تئوری‌هایی برای تبیین مؤلفه‌های زنانه‌نویسی هم باب شده؛ اما آنچه در ارتباط با مضامین نوشتار زنان عمومیت دارد و حتی می‌توان آنها را به زنان نویسنده جوامع و ملل دیگر هم تعمیم داد، همین جهان‌واره‌ای است که در اغلب نوشته‌های زنان با محوریت زن خلق می‌شود. زن و نیازهایش، زن و خانواده‌اش، زن و مشکلاتش و... و اولویت نوشتن زنان اهل قلم ایرانی مانند



نقاشی اثر ویلهلم هامر شوی

دیگر ملت‌ها، مسائل مربوط به جنس خودش است که به اشتباه از آن تعبیرهای پارادوکسیکال زنانه‌نویسی و... می‌شود. نوشتن برای زنان تمهیدی است هوشمندانه برای فتح و ورود به دنیایی که سردمدارانش مردها هستند. برای تجربه دنیایی که مردانه فهمیده می‌شود و در حقیقت نوشتن از ابتدا هم برای زن نوعی تابوشکنی محسوب می‌شده است. نوشتن از زنانه‌ای که با زنان نگاشته شده در آثار مردان متفاوت اند. چون نگاهشان نسبت به خود درونی‌تر است و در نتیجه واقع‌گرایانه‌تر. نویسندگان زن رئالیست دوره‌های مختلفی را از سر گذرانده‌اند؛ دوره اول را می‌توان دوره آگاهی از محدودیت‌ها و عدم توانایی برای رفع آن نامید. در این دوره آثار خلق شده توسط زنان نویسنده، تنها به ذکر وقایعی می‌پردازد که باعث سرخوردگی، انزوا، افسردگی و راندگی زن به حاشیه شده است. زن در این جهان‌واره داستانی، به مثابه موجودی است که مقهور شرایطی است که از بیرون به وی تحمیل شده و این شرایط از پیش تعیین شده است که وقایع و ماجراهای رمان و داستان را رقم می‌زند.

در این رمان‌ها و داستان‌ها زن قهرمان داستان هیچ دخالتی در وضعیتی که دچارش شده نداشته و خواننده از روایت داستان به آدم‌ها و عواملی که رقم زننده شرایط فعلی زن داستان هستند، اشراف پیدا می‌کند. در این دوره با روایت‌های داستانی مواجه هستیم که قصه دیگران را می‌گویند؛ دیگرانی که من قهرمان داستان حاضر را پدید آورده‌اند. رمان «پرنده من» نوشته فریبا وفی مصداقی برای این دوره است. پرنده من قصه زنانه‌ای است که میان آزاد کردن پرنده درون‌شان و نگه‌داشتن‌اش در یک قفس طلایی و امن مانده‌اند. بلقیس سلیمانی نیز در اغلب آثارش کاراکترهای زنی را ترسیم می‌کند که در یک محدوده جغرافیایی خاص- اغلب کرمان و روستاهای اطرافش- مقهور شرایط جامعه سنتی و مردسالار شده‌اند. همچنین در اغلب آثار نویسندگانی چون سپیده شاملو و روح‌انگیز شریفیان و ناهید طباطبایی نیز این رویکرد به چشم می‌خورد. دوره دوم، دوره آگاهی از محدودیت‌ها و آغاز تلاش برای رفع آن است. در این دوره آثار خلق شده توسط زنان نویسنده به نحوی به محدودیت‌ها و کمبودهایی که از سوی سنت و اجتماع به آنها تحمیل شده می‌پردازد. رمان «چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم» نوشته زویا پیرزاد مصداق خوبی برای این دوره است. قهرمانان زن این گروه، به آنچه بر سرشان آمده آگاهند و نسبت به آنچه پیش خواهد آمد هم بی‌اطلاع نیستند و گمانه زنی می‌کنند. در انتهای این رمان‌ها با زنی مواجه می‌شویم که قدرت رویارویی‌اش با مسائل به نحو چشمگیری افزایش پیدا کرده است.

دوره سوم، به نوعی مبارزه و ارائه راهکارهایی نو برای تغییر شرایط است. در این زمان با آثاری روبه‌رو هستیم که زن قهرمان داستان نه تنها منفعل نیست بلکه از همان ابتدا در پی مقابله با چیزها و کسانی است که عرصه را بر او تنگ کرده‌اند. مسائل و مشکلاتی که زنان قهرمان این رمان‌ها با آن دست و پنجه نرم می‌کنند، مسائل روز اجتماعی است که نویسنده در آن زیست می‌کند. عدم رضایت از وضعیت تحصیلی، ازدواج، مسائل مالی و تنش‌های عاطفی مسائلی است که قهرمان زن داستان در پی بهبود بخشیدن به آنها با عوامل به وجود آورنده آنها نزاع می‌کند... در این گروه با زنان قهرمانی مواجه هستیم که از ظفرمندی‌های خود روایت می‌کنند. خواننده در این داستان‌ها با زنی قوی و مصمم روبه‌رو می‌شود و در انتها زنی را می‌بیند که شرایط به وجود آورنده مشکلات را به نحوی تغییر داده و آماده ورود به زندگی مطلوب خویش است و البته که تاوان زیادی را برای ایجاد این تغییرات داده است. جغرافیای روایی اغلب این آثار کلانشهرهاست. در نهایت می‌توان گفت؛ رئالیسم زنان نویسنده معاصر ایران به نوعی تاریخ‌نگاری اجتماعی شرایط و موقعیت‌های جنس خود است در گذر زمان. ■